

پاسخ به وهابیت درباره مصائب فاطمه (س)



در پاسخ به این اظهارات بی‌پایه، مفسر و متأله بزرگ معاصر، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی با توضیح خطبه فدکیه حضرت زهرا و نیز وداع امیرالمؤمنین علی - علیهما السلام - با ایشان، به ایراد پاسخ پرداختند که در ضمن آن بر مظلومیت آن حضرت اشک ریختند.

آیت الله جوادی آملی در درس تفسیر خود (یکشنبه 1388/7/12) به یکی از شبهات جدید وهابیت درباره مصائب حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - پرداختند، و بر مظلومیت ایشان اشک ریختند. ایشان که در این درس به آیه 6 سوره مبارکه مریم (یرثی و یرث من آل یعقوب) رسیده بودند این آیه را یکی از پاسخ‌های حضرت زهرا - علیها السلام - به غاصبان فدک برشمردند و در ضمن آن، به شبهه‌ای قدیمی که بتازگی درباره از سوی برخی وهابیون افراطی مطرح شده است پاسخ گفتند. اخیراً «عثمان الخمیس» روحانی بشدت افراطی وهابی، در برنامه خود در "شبکه ماهواره‌ای الصفا" به حدیث جعلی «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقة» استناد کرده و فدک را حق حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - ندانست. وی در این برنامه‌ها به زعم خود تلاش کرد تا با دلایل متعدد ثابت کند که منظور آیات قرآن از ارثی که انبیاء باقی گذاشتند تنها "علم و نبوت" است.

در پاسخ به این اظهارات بی‌پایه، مفسر و متأله بزرگ معاصر، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی با توضیح خطبه فدکیه حضرت زهرا و نیز وداع امیرالمؤمنین علی - علیهما السلام - با ایشان، به ایراد پاسخ پرداختند که در ضمن آن بر مظلومیت آن حضرت اشک ریختند.

آنچه در پی می‌آید متن بیانات ایشان به نقل از پایگاه اطلاع رسانی آیت الله جوادی آملی است.

نبوت ارثی نیست. «الله أعلم حیث یجعل رسالته»[1]. رسالت، نبوت، امامت، اینها به عصمت برمی‌گردد، اینها ارثی نیست. این میراث کتاب - به معنای نبوت - را ارث بردن نیست.

کتاب را پیامبر به امت ارث می‌دهد. مثل این که فرمود: «إِني تارکُ فیکم الثقلین». از ارث به "ترکه" و "ماترک" یاد می‌کنند. در تعبیرات دینی، به "ترکه" یاد شده است. ما هم تعبیر عرفی‌مان این است که: ترکه میّت چیست؟ حضرت (ص) هم فرمود: «میراث من قرآن و عترت است؛ "إِني تارکُ فیکم الثقلین"، این ترکه، این ارث در بین شما هست». به این معنا، همه چیز برای همه امت، چه ظالم، چه صالح، چه طالح ارث است.

وقتی که وجود مبارک زکریا (ع) از ذات اقدس اله فرزند می‌خواهد، چون طبق دو آیه، دو خصیصه‌ی تلخ برای فرزندها ذکر شده، برای اینکه به آن دو خصیصه مبتلا نشود هم در آیه سوره مبارکه آل عمران به خدا عرض کرد: «و اجعله من لدنک ذریة طيبة» یعنی فرزند طیب؛ هم در آیه مبارکه سوره مریم عرض کرد: «و اجعله ربّ راضیا».

در مسأله ارث [ارث گذاشتن انبیاء در آیاتی مثل "یرثی و یرث من آل یعقوب" و "ورث سلیمان داود"] اقوال متعدّدی است. گفته‌اند:

منظور از میراث، نبوت است.

منظور از میراث، علم و حکمت است

منظور از میراث، مال است.

این اقوال سه‌گانه در قالب کتاب‌های تفسیری - مخصوصاً در جامع قرطبی - آمده.

[بررسی اقوال سه‌گانه:]

اول: منظور، نبوت نیست؛ برای این که نبوت امر ارثی نیست؛ بر اساس آیه‌ی «الله أعلم حیث یجعل رسالته» ارثی نیست. هیچکدام از انبیاء، نبوت را از نبی قبلی ارث نبردند. سلسله انبیاء ابراهیمی - علیهم السلام - از وجود مبارک حضرت ابراهیم(ع) و انبیاء بعدی، این‌ها هر کدام بر اساس "اعطاء الهی" به نبوت رسیدند، نه این که ارث برده باشند.

دوم : درباره علم و حکمت - که [فرموده‌اند:] «العلماء ورثة الأنبياء» - این سر جایش محفوظ است؛ که اینها وارثان انبیاء هستند. برای این‌که انبیاء معلم کتاب و حکمت‌اند و این‌ها هم علم و حکمت را از انبیاء به ارث می‌برند. این هم اختصاصی به هیچ پیغمبری ندارد.

سوم : می‌ماند مسأله مال. در جریان مسأله مال که قول سوم است اختصاصی به ما شیعه‌ها ندارد، عده‌ای، هم از اهل سنت و هم از قدما و از اصحاب - مثل «ابن عباس» و دیگران - این ارث را ارث مال دانسته‌اند. ما باید ببینیم که این ارث، ارث مال است یا غیر مال:

روایتی را «مرحوم کلینی رضوان الله علیه» در کافی نقل می‌کند که: انبیاء درهم و دینار را به ارث نمی‌گذارند، این‌ها علم را به ارث می‌گذارند. این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد حق است. یعنی بنای انبیاء بر این نیست که این‌ها مال جمع بکنند؛ مال را به دیگری منتقل بکنند؛ این‌ها نیست.

آنچه که محور نزاع بین دو فرقه است آن ذیلی است که جعل شده ؛ [یعنی] "ما ترکناه صدقة". این "ما ترکناه صدقة" را که آن‌ها نقل کردند سند ندارد و جعلی است و در جوامع روایی معتبر نیامده و در کتاب شریف کافی هم نیست. آنها این را جعل کردند تا بگویند این "فدک" و امثال فدک صدقه است؛ وقتی صدقه عمومی شد به بیت‌المال می‌رسد؛ وقتی بیت‌المال شد به حاکم وقت منتقل می‌شود؛ و همین کار را هم کردند.

ما برای این‌که ببینیم این روایت درست هست یا نه، اولاً در سند این روایت: متن این روایت به همین جمله ختم می‌شود که مرحوم کافی در کلینی نقل کرده است که «الانبياء لا يورثون درهماً ولا ديناراً». این‌ها علم را ارث می‌گذارند. آن «ما ترکناه صدقة» در جوامع روایی معتبر نیست. این یک.

و ثانیاً در حجیت روایت: چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. این دو طایفه روایات است که هر دو را مرحوم کلینی نقل کرد، بزرگان دیگر هم در جوامع روایی آورده‌اند:

یک طایفه مربوط به عنوان "نصوص علاجیه" است که در کتاب‌های اصولی فراوان مطرح است، که اگر دو خبر معارض بودند چه بکنیم؟ حضرت فرمود که: "ما وافق کتاب الله" می‌شود حجت، و "ما خالف کتاب الله فاضربوه علی الجدار" و مانند آن. این‌ها به عنوان "نصوص علاجیه" است که روایت‌هایی که معارض هم هستند، معیار حجت و لاحتی یا ترجیح إحدى الحجتین، عرض بر قرآن کریم است.

طایفه دیگر روایاتی است که مطلق است چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد. وجود مبارک پیغمبر - علیه و علی آله آلاف التحية و السلام - و همچنین ائمه - علیهم السلام - فرمودند: «به نام ما حدیث جعل می‌کنند؛ ولی به نام خدا آیه قرآن را نمی‌توانند جعل بکنند»... به نام ما روایات جعلی زیاد هست. هر روایتی که از ما به شما رسید بر کتاب خدا عرضه کنید. اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجت نیست و حرف ما نیست.

خدا غریق رحمت کند «علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه» را ؛ ایشان می‌فرمود: طبق همین روایت معلوم می‌شود که چیزهایی را به نام پیغمبر جعل کرده‌اند. برای این‌که این روایت «ستکثر علیّ القالة» [2] یا صادر شده و یا صادر نشده. اگر صادر شده و پیغمبر(ص) فرمود به نام من دروغ جعل می‌کنند معلوم می‌شود احادیث موضوع داریم. و اگر این روایت صادر نشده باشد همین دلیل بر جعل است، برای این‌که همین را از پیغمبر(ص) نقل کردند. لذا ایشان فرمود: این روایت چه صادر شده باشد چه صادر نشده باشد مضمونش حق است. یعنی معلوم می‌شود که به نام پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - احادیثی جعل می‌کنند.

پس هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد باید بر قرآن کریم عرضه شود. لذا اول ما باید خطوط کلی قرآن را ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر قرآن عرضه کنیم.

وقتی آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم عموماً دارد، اطلاقاتی دارد و خصوصیات. هم عموم و اطلاقی شامل انبیاء و غیر انبیاء می‌شود، هم آن‌چه که مخصوص انبیاء است. تمام این اطلاقات از «أقيموا الصلاة»، از «کتب علیکم الصيام»، از مسأله جهاد، از مسأله حج، از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، همه‌ی تکالیف شامل انبیاء و معصومین - علیهم السلام - می‌شود. البته آنها احکام مختصه هم دارند نظیر وجوب نماز شب بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و مانند آن.

ولی:

یک : «یوصیکم الله في اولادکم»[3] این گونه از عمومات مسأله ارث را تبیین می کند و شامل پیغمبر [هم] می شود. همه اینها مشمولند...

دو : آیه سوره مبارکه احزاب که «اولوا الأرحام بعضهم اولی ببعض» که طبقات ارث را تبیین می کند شامل انبیاء هم می شود.

سه : قصه «ورث سلیمان داود»[4] درباره خصوص نبوت است.

چهار : اینجا هم «ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب»[5] ظاهرش، مال است. برای این که "ارث نبوت" یا "ارث علم" یا "ارث حکمت" قرینه می خواهد.

وقتی عرفاً گفتند ارث، یعنی "مسأله مال". فلان کس ارث برد، فلان کس وارث است یعنی مال. درست است که می شود گفت فلان شخص وارث علم فلان کس است، وارث حکمت فلان کس است ولی مع القرینه است. با قرینه می شود ارث را در مسائل علم و حکمت مطرح کرد؛ ولی بی قرینه همان مسأله ارث مال است. لغة این طور است، عرفاً این طور است، اعتبار عقلاء این طور است.

پس این چهار دلیل نشان می دهد که انبیاء همانند افراد دیگر مشمول این عموم و اطلاقات اند.

مهم تر از همه استدلال صدیقه کبری - سلام الله علیها - در حضور همه مهاجر و انصار با اطلاع وجود مبارک امام زمانش یعنی علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - است. حضرت با خبر بود که وجود مبارک صدیقه کبری (س) چگونه دارند احتجاج می کنند. یکی از کسانی که این خطبه را حفظ کرد و نقل کرد زینب کبری - سلام الله علیها - بود که این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از روات این خطبه زینب کبری - سلام الله علیها - است.

الان شما ملاحظه بفرمایید این خطبه نورانی حضرت (س) از چند بخش تشکیل می شود و از چند جهت حضرت استدلال می کنند... بعد از حمد و ثنا و توحید الهی و وحی و نبوت و... به مسأله ارث می رسند که خطاب به مهاجر و انصار فرمود: «إِیُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبَ عَلَیْ إِرْثِی؟ یا بن ابی قحافه! أفی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث أبی؟ تو قرآن آمده که تو ارث می بری ولی من از پدرم ارث نمی برم؟ «لقد جئت شیئاً فریا. أفعلی عمد ترکتم کتاب الله و نذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول: "و ورث سلیمان داود"؟ و قال فیما اقتصّ من خبر یحیی بن زکریا اذ قال: «فهب لی من لدنک ولیا، یرثنی و یرث من آل یعقوب»؟ پس این آیاتی است مربوط به انبیاء که ارث می برند.

و همچنین «و قال: "و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض في کتاب الله"[6] و قال: "یوصیکم الله في اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین"[7] و قال: "ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین"[8] و زعمتم أن لا حظوة لی و لا أرث من أبی؟! و لا رحم بیننا؟! أفخصکم الله بآیة اخرج أبی منها؟ یک آیه ی خاصی داریم یا دلیل مخصوصی داریم که پدرم ارث نمی گذارد؟

بعد هم آن جمله جگر سوز را فرمود که مسأله در و پیکر زدن با [مصیبت و دردناک بودن] این جمله اصلاً قابل قیاس نیست (تأثر و گریه استاد) ...

فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث، محروم کنید مگر اینکه بگویید معاذ الله ... نقل نکنم. [8]

خوب، بعد در جمله های بعدی خطبه را ادامه می دهند تا آنجا که به مردم خطاب کردند: «أأهضمّ ثراث أبی و ائنم بمراًئ مّتی و مسمّع و منّندی و مّجمّع» همه تان حاضرید می بینید که ارث مرا دارند "هضم" می کنند.

شما در خطبه 202 نهج البلاغه می بینید وجود مبارک حضرت امیر (ع) وقتی می خواستند حضرت زهرا(س) را دفن کنند رو کرد به قبر مطهر پیغمبر (ص) و عرض کرد: «السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازلة فی جوارک و سریعة اللحاق بک، قلّ یا رسول الله عن صفیّتک صبری ...» تا به این جمله که: «و ستنبّک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها...» این هضم همان است که در خطبه حضرت زهرا آمده ؛ «أأهضمّ ثراث أبی و ائنم بمراًئ مّتی» همه تان می بینید در روز روشن دارند ارث مرا می برند؟ اینجا هم حضرت فرمود: «ستنبّک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها ، فاحفها السؤل و استخبرها الحال...»

بنابراین اطلاقات حاکم است ؛ عمومات حاکم است ؛ دلیل خاص درباره ارث انبیاء حاکم است ؛ مهم تر از همه: تفسیر و تبیین و تشریح صدیقه کبری (س) حاضر است. و قبلاً هم گذشت که اگر وجود مبارک حضرت زهرا - سلام الله علیها - یک مطلبی را بفرماید مثل این است که امیرالمؤمنین فرمود، امام باقر فرمود، امام صادق فرمود. معیار حجیت، عصمت گوینده است نه امامت او. اگر کسی معصوم بود قولش حجت است دیگر.

بنابراین این تفسیر که منظور از ارث، ارث مال است می‌شود محکم. عمومات و اطلاقات هم حاکم‌اند و دلیل خاص هم تأیید می‌کند و تفسیری که از حضرت زهرا - سلام الله علیها - شده است تبیین می‌کند.

پی‌نوشت‌ها :

1. سوره انعام - آیه 124 .
2. یا «ستکثر بعدي القالة عليّ» يعني: «پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - فرمود: پس از من کسانی که دروغ بر من می‌بندند فراوان خواهند شد».
3. سوره نساء - آیه 11 .
4. سوره نمل - آیه 16 .
5. سوره مریم - آییه‌های 5 و 6 .
6. سوره انفال - آیه 75.
7. سوره نساء - آیه 11 .
8. سوره بقره - آیه 180 .
9. آن جمله جگرسوز که استاد نقل نکردند این است که: «أَمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مَلْتِنٍ لَا يَتَوَارَثَانِ؟! اولست انا و ابی من اهل ملة واحدة؟» يعني «مگر اینکه بگویید من مسلمان و بر دین پدرم نیستم» معاذ الله.